اقتصاد ایران
بنزین و تصمیم نه‌چندان ساده . . . ۱۲

بورس
نگرانی از عرضه شدید سهام ۱۳

بازار
حرکت‌های سیاسی راه به جایی نمی‌برد ۱۴

بازار
انتقاد بازار از دولت ۱۴

گفت و گو با دبیرکل خانه کشاورز

کشاورزی استراتژی ندارد

مسعود یوسفی

ایرانیان به توجیه‌گری معروفند. به خصوص اگر در دوران کاری خود مسئولیتی نیز داشته باشند. اما وقتی عیسی کلانتری در مقابلم اشتباهاتش را پذیرفت غافلگیر شدم. وزیر سابق در دولت‌های هاشمی و خاتمی بخشی‌نگری و دنبال کردن طرح‌های خودکفایی را اشتباه‌های خود می‌داند و به وزیر فعلی کشاورزی تاکید دارد از تجربه ۱۲ ساله او درس بگیرد. عیسی کلانتری امروز در مقام دبیرکل خانه کشاورز سیاست‌های دولت نهم در بخش کشاورزی را نقد می‌کند. او در این گفت‌وگو تاکید می‌کند که دولت جدید باید تحولات صورت گرفته در جهان را درک کند و سیاست‌هایی را دنبال نکند که تهدیدکننده اقتصاد ملی باشد.

■شعارهایی که دولت نهم پس از استقرار در پیش گرفته بازگشت دوباره به آنچه در سال‌های نخستین انقلاب اسلامی دنبال می‌شد را متبادر می‌کند. این در سطح کلان مدیریتی یعنی به کارگیری استراتژی جایگزینی واردات و «خودکفایی» در تمام زمینه‌های اقتصادی. ارزیابی شما از این دیدگاه چیست؟

امروز دیگر در اقتصاد جهان مفهوم «چپ» و «راست» معنا ندارد. این متعلق به زمانی بود که اقتصاد کمونیستی و سرمایه‌داری دو جناح قدرتمند را تشکیل می‌داد. یعنی دنیا طبقه‌بندی شده بود و هر کشوری مجبور به تعریف از یک رویکرد برای خود بود. این نگرش متعلق به قرن بیستم است. الان مسئله اصلی «رقابت‌پذیری» و «مزیت اقتصادی» است. چه در بلوک چپ و چه در بلوک سرمایه‌داری. در بخش مصرف ممکن است سیاست‌هایی که گفتید استفاده شود اما در بخش تولید امروزه مسائل رقابت‌پذیری برتری دارد. بر این مبنا هم هر کشوری به دنبال افزایش ثروت ملی و تولید ناخالص داخلی است. در مسائل اقتصادی مرزها حذف شده و کشورهایی که از مزیت‌های اقتصادی‌شان نخواهند یا نتوانند استفاده کنند بازنده‌اند و مردم فقیرتری خواهند داشت. امروز همه کشورها به دنبال تقویت اقتصاد داخلی خود هستند. اما این کار فرمول‌های بین‌المللی دارد که ناخودآگاه به جهان تحمیل شده است.

■در تحلیل هزینه- فایده چنین رویکردی را چگونه می‌بینید؟

هزینه- فایده باید اول در سطح بین‌المللی دیده شود تا ملی. شما در سطح ملی با سیاست‌های داخلی هر کالایی که بخواهید سودده یا ضرردهی می‌کنید. این رقابت‌پذیری ندارد. فرض کنید برای واردات کالایی ۳۰۰ درصد تعرفه گمرکی وضع شود. در این صورت تولید با هر کیفیتی سودده است. اگر غیر از این باشد شما علاوه بر از دست دادن منابع «سرمایه» را هم به سمت و سوی خلاف جهت «فایده» حرکت می‌دهید. یعنی کالایی که مزیت ندارد تولید می‌شود تا در نهایت ثروت ملی کشور کاهش یابد. پس هزینه- فایده برمبنای سیاست‌های بین‌المللی و قیمت‌های جهانی است. ممکن است کالایی را به سه برابر قیمت جهانی خریداری کنید و حتی مازاد تولید هم داشته باشید اما در بازارهای جهانی این مازاد تولید را با ضرر باید بفروشید. این یک نوع کوته‌فکری به مسائل اقتصادی است. یا حتی یک نوع ندانستن صورت مسئله.

■استراتژی‌هایی که تعیین شده با جهت گیری دولت در زمینه «خودکفایی» همخوانی دارد و بر مبنای همین عقاید تئوری و عملی است. این را رد می‌کنید؟

من بعید می‌دانم. حداقل آقای احمدی‌نژاد در بخش کشاورزی استراتژی خاصی را اعلام نکرده است. حتی در رویکردهای خودکفایی هم این‌گونه نیست. چرا که سیاست‌های وزارت جهاد کشاورزی بر مبنای منافع ملی نیست. چه از لحاظ پایداری و چه از لحاظ مزیت اقتصادی.

■یعنی منافع ملی را به خطر می‌اندازد؟

قطعاً همین‌طور است. برآوردها نشان می‌دهد مجموع تولید کشاورزی در ایران بر مبنای یارانه‌های بین‌المللی حدود ۲۰ میلیارد دلار است. این رقم با حداقل هزینه‌ها، هزینه کارگر و با کسر استهلاک سرمایه و هزینه آب منظور شده است. قطعاً این سرمایه‌گذاری‌ها را جای بهتری هم می‌توان هزینه کرد. اما به شرطی که سیاست‌های بین‌المللی ایجاب کند. در شرایطی می‌توان از مزیت‌های اقتصادی بین‌المللی استفاده کرد که به شما اجازه ورود به بازارهای بین‌المللی داده شود. این رابطه مستقیمی با «سیاست خارجی» یک کشور دارد. سیاست‌های اقتصادی نمی‌تواند جدا از سیاست‌های خارجی باشد. نمی‌توان کالایی را تولید کرد و به کشوری عرضه داشت که قرار است روابط دیپلماتیک با آن نداشته باشیم. یعنی سیاست‌های بین‌المللی ما هم باید در راستای منافع ملی‌مان باشد.

■جهت گیری دولت در خارج از کشور لزوم امنیت غذایی و خودکفایی در محصولات کشاورزی را می‌رساند. احتمال تحریم ایران نیز هست و دولت باید امنیت غذایی کشور را فراهم کند.

نه این طور نیست. اگر تحریمی در کار باشد، موادغذایی گزینه آخر است. قبل از آن تحریم نفتی و تکنولوژی ایجاد می‌شود. نباید از ترس مرگ خودکشی کرد. سیاست‌های فعلی بر این است که اگر روزی تحت فشارهای بین‌المللی، ایران تحریم اقتصادی شود پس از حالا باید خودکشی کنیم، البته تولید جهانی هیچ کدام از کارهایی که در سیاست‌های کنونی کشاورزی به عنوان خودکفایی مطرح است کمتر از ۱۰۰ میلیون تن نیست. ما منافع ملی‌مان را باید دنبال کنیم. اگر هم یک زمان ایران تحریم شد ظرف ۲ ماه تا ۴ ماه می‌توان تغییر کشت داد. کافی است از هر کالایی برابر مصوبه‌های شورای امنیت ملی ذخیره‌ای باشد. هیچ جای نگرانی هم ندارد. گندم ظرف ۴ ماه قابل تولید است. نباید از ترس مرگ خودکشی کرد.

■چرا این همه پافشاری و حمایت دولتی از استراتژی‌های فعلی وزارت جهاد کشاورزی انجام می‌شود؟

اول به دلیل کم اطلاعی از مسائل اقتصادی و فنی است. استفاده از بازارهای جهانی یعنی چه؟ یعنی شما کالاهای ارزان‌تر را وارد کنید و کالایی که گران‌تر تولید می‌کنید را صادر کنید. سیاست‌های فعلی با منافع تجاری هم در تضاد است. به همین دلیل است که تولید ناخالص داخلی کشور افزایش پیدا نمی‌کند. در ۲۷ سال گذشته مگر چقدر تولید ناخالص داخلی ایران افزایش داشته است؟ این علت دارد. ما در دولتمان اقتصاددان کم داریم یا اصلاً نداریم. دولت‌های ما کلان‌نگر نبودند. از دولت اول تا نهم افراد تخصصی «بخش» بودند که دیدگاه کلان توسعه‌ای نداشتند.

■اما ما تجربه نوشتن و اجرای چهار برنامه توسعه را داریم.

این برنامه‌ها برمبنای بخشی‌نگری بوده و اجرا نشده است. گروه‌های بخشی‌نگری این برنامه‌ها را نوشته‌اند و به هم چسبانده‌اند. در مقدمه هم کلان نوشته‌اند که آن هم اجرا نشده است. چون دستگاه‌ها کلان‌نگر نبوده‌اند. در خیلی از بخش‌ها ما می‌توانیم از اقتصاددان به عنوان وزیر استفاده کنیم. وزارت صنایع، کشاورزی، راه، مسکن و کار. دولت ما از تئوریسین‌های اقتصادی خالی است. ضعف دولت هم همین مسئله است. در همین دولت نهم یک اقتصاددان صرف وجود ندارد. وزیر اقتصاد هم با وجود دکترای اقتصاد تمایلات مهندسی بیش‌تری دارد.

■شما در حالی سیاست‌های فعلی دولت را نقد می‌کنید که خود در سال ۶۷ طرحی را با عنوان خودکفایی گندم ارائه دادید که به خشکسالی برخورد و ناکام ماند. این با سیاست‌های آن دوره یعنی پس از جنگ و بازسازی و حتی سیاست‌های آقای هاشمی نیز همخوانی نداشت. دلیل شما برای ارائه این طرح چه بود؟

تفکری که من امروز دارم قطعاً در سال ۶۷ نداشتم. آن موقع ۱۸ سال پیش بود و تجربه کافی نداشتیم. کشاورزی را از بعد فنی می‌دیدیم و زمانی بود که روابط بین‌المللی ما در سطح بسیار پایینی بود. مسائلی از قبیل جنگ، سلمان رشدی، تحریم آمریکا و . . . وجود داشت. دولت و حکومت نیز از بعد اقتصادی نابالغ بود. مجلس و دولت آن کلان‌نگری لازم را نداشتند. ما که نباید به سال ۶۷ برگردیم. الان سال ۸۵ است. آن زمان همه کم‌تجربه و بخشی‌نگر بودند. ما در سال ۶۷ طرح را به «افزایش تولید» تغییر دادیم. البته الان هم که خودکفایی ایجاد شده هیچ چیز جدیدی نیست و فقط به دلیل افزایش قیمت‌ها به سطح زیرکشت اضافه شده است یعنی دستاورد جدیدی به دست نیامده است. حرف شما کاملاً درست است. اگر فرض کنیم که ما در سال ۶۷ اشتباه کردیم الان در سال ۸۵ که نباید آن را تکرار کرد. زمان وزارت من جمهوری اسلامی ۹ ساله بود و الان ۲۸ ساله است و همان سیاست‌های اشتباه جایگزینی واردات اعمال می‌شود. این سیاست نادرست است. اصلاً در این سیاست رقابت‌پذیری مفهومی ندارد. خودکفایی برنج یکی از نادرست‌ترین سیاست‌هایی است که انجام می‌گیرد. آب هدر برود که برنج ۱/۲ دلاری تولید شود و ۴۰ سنت در بازار جهانی به فروش برود. هیچ کس هم نیست سئوال کند که این سیاست به چه کار می‌آید؟

عکس: رضا معطرپان، شرق

آقای رئیس‌جمهور باید از وزیر کابینه‌اش سئوال کند که چه چیزی از خودکفایی برنج عاید کشور می‌شود؛ البته از بعد اقتصادی.

■خب از بعد اجتماعی . . .

حتی از بعد اجتماعی هم تاثیر می‌گذارد. وقتی تولید داخلی بالا برود و وارداتی نباشد قیمت‌ها به شدت گران می‌شود.

■اهداف بسیاری برای این کار وجود دارد. اشتغال و امنیت غذایی.

اشتغال با تولید پایین ناخالص داخلی معنی ندارد. کشاورزان کشور ۲۶ درصد شاغلان را تشکیل می‌دهند که فقط سهم ۱۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی دارند. هر چقدر اشتغال در بخش کشاورزی بیشتر شود فقر هم بیشتر می‌شود. الان کشاورزی ما جای اشتغال ندارد.

■حتی تحصیلکرده‌های بخش کشاورزی؟

این فرق می‌کند. ممکن است شما ۲۰۰ هزار نیروی کار اضافی داشته باشید اما در مقابل به ۲۰۰ نفر نیروی متخصص نیاز داشته باشید. ما ۴/۵ میلیون نفر شاغل در بخش کشاورزی داریم. من می‌گویم که اگر می‌خواهیم کشاورزی به مملکت خدمت کند نباید بیش از ۱/۵ میلیون نفر شاغل در این بخش داشته باشیم.

■چرا؟

چون قیمت تمام شده محصول در ایران بالا است. حتی در افغانستان، بنگلادش، زامبیا، تانزانیا، آذربایجان، آمریکا، فرانسه و استرالیا قیمت تمام شده محصول پایین‌تر است. یعنی فقیرترین و غنی‌ترین کشورهای دنیا قیمت تمام شده محصولاتشان از ایران پایین‌تر است.

■شما از افزایش سطح زیر کشت صحبت می‌کنید در حالی که وزیر جهاد کشاورزی بارها با اعلام آمار- که البته رسمی نبود- اعلام کرده که سطح زیر کشت افزایش نداشته است.

اگر این طور بود چرا «یونجه» از کیلویی ۱۰۰ تومان به یک‌باره به ۲۵۰ تومان جهش قیمت پیدا می‌کند؟ به دلیل عرضه پایین تولید پنبه کمتر می‌شود. ما سالیانه ۳۰ تا ۴۰ هزار هکتار افزایش سطح زیر کشت داشته‌ایم. به طور متوسط سالیانه ۴۰ هزار هکتار اراضی جدید زیر کشت می‌رود. سطح زیر کشت ۱۰ سال پیش ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار هکتار با امسال کم‌تر بود. چرا محصول‌های دیگر اضافه نمی‌شود؟ البته من بگویم که در گندم می‌توان خودکفا شد. اصلاً مفهوم خودکفایی به نظر من مفهومی نادرست است. ما قادریم ۱۵ میلیون تن سالیانه گندم تولید کنیم.

■آیا وارد نکردن گندم را خودکفایی می‌دانید؟

اصلاً طبق قانون تجارت جهانی هر کالایی که تولید می‌شود باید ۵ درصدش وارد شود. از نظر من این سیاست درستی است. من اعتقاد دارم که اول بررسی کنیم که از «آب» در راستای منافع ملی چگونه استفاده کنیم که ثروت ملی بیشتری به دست بیاید. اما چون مسائل اقتصادی ایران تحت تاثیر مسائل سیاسی است این چیزها دیده نمی‌شود. الان بیماری‌های قارچی خاک‌زی در ایران بیداد می‌کند. با این سیاست‌های فعلی تولید از بعد اقتصادی‌اش معنی ندارد چون زمین فرصت خشکیدن ندارد که بیماری‌های خود را از بین ببرد. منهای مسائل اقتصادی، مسائل فنی نابود می‌شود. هیچ‌کس میان‌مدت به این مسئله نگاه نمی‌کند. همه نهایتاً یکساله یا دوساله و در یک «دولت» می‌بینند. من فکر می‌کنم سیاست‌های وزیر جهاد کشاورزی برای خود رئیس‌جمهور هم خطرناک است چون این تولیدات پایدار نیست. وزیر ممکن است استراتژی‌ای را تعیین کند اما این دولت است که باید اجرا کند. این سیاست‌ها دولت را در مقابل تعهداتی قرار می‌دهد که یا امکان عملی شدن آن نیست یا اگر باشد به فاجعه بعدی ختم می‌شود.

■چه فاجعه‌ای؟

بیماری‌ها، کاهش ظرفیت تولید در میان‌مدت و . . . من تعجب می‌کنم که آقای احمدی‌نژاد این سیاست‌ها را قبول کند. چون این سیاست‌ها نادرست است.

■شما بارها با عنوان کردن آنچه که پایدار نبودن خودکفایی گندم می‌نامید به این موضوع انتقاد داشتید. به عنوان وزیر کشاورزی دو دولت متفاوت چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

ما امروز مثلاً هزار میلیارد تومان برای یارانه کالاهای کشاورزی اختصاص می‌دهیم اما این کار هیچ کمکی به افزایش تولید نمی‌کند. سود کشاورز به افزایش تولید است. یارانه‌ها هیچ اثری در افزایش تولید محصول ندارد. این یارانه‌ها باید سمت افزایش تولید برود. به جای این که یارانه‌ها برای کود و سم ارزان به کشاورز داده شود باید برای زیرساخت‌های کشاورزی صرف شود. اگر با این یارانه‌ها سرمایه‌گذاری زیربنایی انجام شود و باغ اصلاح شود افزایش تولید واقعی هم ایجاد می‌شود. همان کاری که در بخش گندم باید صورت گیرد. نباید به قیمت دست زد. دولت پولی را که به کشاورز می‌دهد باید برای بهبود وضعیت کشاورزی در مقیاس کلان خرج کند که تولید افزایش یابد.

■یعنی از کشاورز به زمین منتقل کند؟

دقیقاً. خرج کردن امروز ما در بخش کشاورزی مثل ۲۰ سال پیش است. این پول بهتر است صرف یارانه بانکی شود. سیستم بانکی این پول را به بخش کشاورزی می‌دهد تا نوسازی این بخش صورت گیرد. علت اصلی عدم بهره‌وری کشاورزی ما کمبود سرمایه است. اگر سرمایه داشته باشیم دانش هم وارد می‌شود. نهایت کشاورزی که آگاهی لازم را ندارد از چرخه کار حذف می‌شود. اگر این سیاست را دنبال نکنیم کشاورزی ما قطعاً ورشکسته می‌شود. افزایش قیمت‌ها باید در بخش کشاورزی متوقف شود. این افزایش قیمت‌ها در جامعه امروزی گرسنگی را ایجاد کرده است. وقتی دروازه ایران برای ورود میوه با تعرفه صفر در صد باز است مشکل ایجاد می‌شود. تعرفه ورود گوشی همراه الان ۶۰ درصد است. خب سرمایه‌گذاری در این کالا بیش‌تر می‌شود.

■شما نمی‌توانید سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را مثلاً با همین گوشی همراه مقایسه کنید.

فرقی نمی‌کند، من کلان صحبت می‌کنم. اصل وجود سرمایه است.

■چقدر کسری سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی وجود دارد؟

حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان که معادل ارزی ۵۰ میلیارد دلار می‌شود.

■این رقم برابر یک سال درآمد نفتی ایران است.

این سرمایه‌گذاری باید هفت‌ساله انجام گیرد. یعنی سالیانه ۷ هزار میلیارد تومان. ۹۰ درصد این رقم ریالی است و به صورت وام باید اعطا شود. به همین دلیل بود که اول صحبت از عدم پرداخت یارانه کردم.

■آقای کلانتری چرا قیمت تمام شده محصول در ایران بالاست؟

چون می‌خواهیم با پول نفت کشاورزی را اداره کنیم. این الگو زمانی در عربستان اجرا می‌شد که بعداً رها شد. ما پول نفت را به بخش کشاورزی تزریق می‌کنیم و به همین دلیل تورم بالایی داریم. در دنیا هیچ کشوری مثل ایران تورم مواد غذایی ندارد.

■اما باید قبول کرد که کشاورزی ایران یک کشاورزی سنتی است.

مسئله همین است. سنتی یعنی چه؟ یعنی اشتغال بالا. یعنی مکانیزاسیون پایین. یعنی قیمت تمام شده بالا. وقتی سالیانه ۲۵ درصد هزینه کارگر به دلیل تورم بالاتر می‌رود و قیمت جهانی ثابت می‌ماند چه انتظاری می‌توان داشت؟ ممکن است ایران به دلیل مسائل سیاسی قدرت سرمایه‌گذاری نداشته باشد. خب بیکاری هم از همین‌جا شروع می‌شود. حال چه بخش صنعت باشد چه خدمات و حتی کشاورزی. فرقی نمی‌کند. چون توان و قدرت ایجاد شغل مولد وجود ندارد و پول نفت به بخش‌ها تزریق می‌شود تا بیکاری در سطح ۱۵ درصد باقی بماند. بیکاری پنهان اگر مشخص شود بالای ۳۰ درصد دیده می‌شود. چرا باید ۲۳ درصد اشتغال کشور در شرایط اقتصاد ضعیف یا متوسط در دست کسانی باشد که سهم ۱۰ درصدی در تولید ناخالص ملی دارند؟

■شما در دوران وزارتتان و در بخش آبیاری تحت فشار قطعات و لوازمی را از تولید کنندگان داخلی دریافت کردید که به دلیل کارکرد ضعیف انتقاداتی را به وزارت کشاورزی وارد کرد. چرا در مقابل این تصمیم دولت که بر مبنای همان نظریه خودکفایی بود مقاومتی نشان ندادید؟

اول بگویم آن چیزی که باعث به مشکل برخوردن آبیاری تحت فشار شد دو مسئله بود. اول عدم پرداخت وام‌های بانکی که سیستم بانکی اسماً می‌پذیرفت اما عمل نمی‌کرد. مسئله بعدی تسلیم شدن دولت، نه من، در مقابل حمایت از ساخت داخل بود. آقای نعمت‌زاده وزیر صنایع وقت اصرار داشت که این وزارتخانه قادر است سالیانه یک میلیون هکتار لوازم آبیاری تحت فشار تولید کند. من می‌دانستم که این کار شدنی نیست. بحث به درازا کشید و من گفتم یک میلیون هکتار را نمی‌خواهیم شما برای ۵۰ هزار هکتار از این زمین‌ها لوازم تهیه کنید. کارخانه‌های زیادی برای این کار وام گرفتند و ثبت‌نام کردند که تولیدشان از لحاظ کیفی به مراتب پایین‌تر از استانداردهای تعیین شده بود.

ادامه در صفحه ۱۲

تفسیر اقتصادی

سال سخت نظام مالیاتی

علی حق

هفته مالیات، امسال با برنامه‌هایی جامع‌تر از سال‌های گذشته برای توسعه فرهنگ مالیاتی آغاز شد اما آیا سال ۸۵ سخت‌ترین سال برای توسعه فرهنگ مالیاتی نیست؟

گذشته از اینکه قیمت نفت در بازار جهانی همچنان به رکوردشکنی خود ادامه می‌دهد و بر اساس روابط سنتی یک ساخت نفتی از ضرورت مالیات‌دهی به دولت کاسته شده، در طول یک سال گذشته ادبیات گفت‌وگوی دولت با مردم دچار چنان تغییری شده که به باور کارشناسان افزایش اشتیاق مودیان به پرداخت مالیات از آن حاصل نمی‌شود.

هشت سال پس از اجرای برنامه اصلاح ساختار مالیاتی کشور و تدوین اهدافی برای کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی، در جریان برگزاری رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته، برخی کاندیداها شعارهای مردم‌پسندی را در باب توزیع عمومی درآمدهای نفتی مطرح کردند. این شعارها چه در جریان برگزاری رقابت‌های انتخاباتی و چه پس از شکل‌گیری دولت، سطح درآمدهای نفتی کشور را دچار بزرگنمایی عمومی کرد. این در حالی است که سرانه درآمد ۶۰ میلیارد دلاری نفت به مدد بهای ۷۰ دلاری این کالا در بازارهای جهانی ماهیانه از ۷۱ دلار (۷۰ هزار تومان) تجاوز نمی‌کند. توزیع این میزان درآمد نفتی هم در شرایطی امکان‌پذیر است که تمامی تولید، مصارف و سرمایه‌گذاری‌های دولت در حوزه کالاهای عمومی از جمله آب، برق، ارتباطات و . . . به صفر برسد و بودجه‌ای هم برای اشتغال‌زایی و پرداخت حقوق کارمندان دولت وجود نداشته باشد. با این وجود توهم تمول به جامعه القا شد. این توهم به طور طبیعی ضرورت پرداخت مالیات را کاهش می‌دهد. در همین حال طی یک سالی که گذشت، دولت ادبیات جدیدی را در مناسبات خود با مردم حاکم کرده است. این ادبیات ضدمالیاتی که در جریان سفرهای استانی هیات وزیران به اوج خود رسیده، سعی دارد مجموعه خدمات مصوب استانی دولت را به عنوان بخشش‌های بی‌چشمداشت دولت جلوه دهد. این در حالی است که منابع مالی مصوبات استانی دولت یا از طریق وصول درآمدهای مالیاتی و یا از محل درآمد فروش نفت که سرمایه ملی است تامین شده است. بنابراین هیچ منتی بر مردم نیست ولی آیا برقراری این ادبیات یک طرفه با جامعه که دولت را دارای منابع مالی بی‌ارتباط با مردم جلوه می‌دهد، توسعه فرهنگ مالیاتی را سخت‌تر نکرده است؟ آیا توضیح این مطلب که احداث فلان جاده در استان خراسان از محل پرداخت‌های مالیاتی ساکنان همین استان صورت گرفته، ادبیات فرهنگی کارآمدتری برای تسهیل مالیات‌دهی به دولت نیست؟ سال‌ها است که کارشناسان یکی از دلایل فرار مردم از پرداخت مالیات را عدم مشاهده نمود عینی این پرداخت‌ها توسط مردم اعلام کرده‌اند. حال دولت خود یک پرده بر پوشیده ماندن آثار پرداخت مالیات بر زندگی اجتماعی - اقتصادی مردم افزوده است. پس در شرایط فعلی محور اصلی هر برنامه توسعه فرهنگ مالیاتی باید اصلاح مناسبات دولت با مردم را نشانه رود. والا خرده گرفتن بر مردم و سر دادن شعار «پرداخت مالیات برای زندگی بهتر» در شرایطی که عملکرد دولت سعی دارد خلاف آن را اثبات کند، کارایی نخواهد داشت چرا که توسعه فرهنگ مالیاتی در کشور سخت‌تر از حتی سال گذشته شده است. چون دولت یک ساله متمول شده، اصرار دارد تا خاطره نفت ۸ دلاری سال ۱۳۷۷ یعنی کمتر از ۸ سال پیش را از ذهن مردم پاک کند. همچنین با اداره پرهزینه اقتصاد دولتی تز کاهش اتکا به درآمدهای مالیاتی را غیرممکن جلوه دهد. در چنین وضعیتی آیا نباید سازمان امور مالیاتی توسعه فرهنگ مالیات را از هیات دولت آغاز کند؟ البته برای هر دولتی دشوار است که با وابسته شدن به درآمدهای مالیاتی خود را به خدمتگزار واقعی مردم بدل کند.

قابل توجه شهروندان محترم استان‌های
قم و قزوین
هر روز نیازمندیهای شرق
به‌همراه روزنامه در استان‌های قم و قزوین عرضه می‌شود
از روزنامه فروشی ها بخواهید